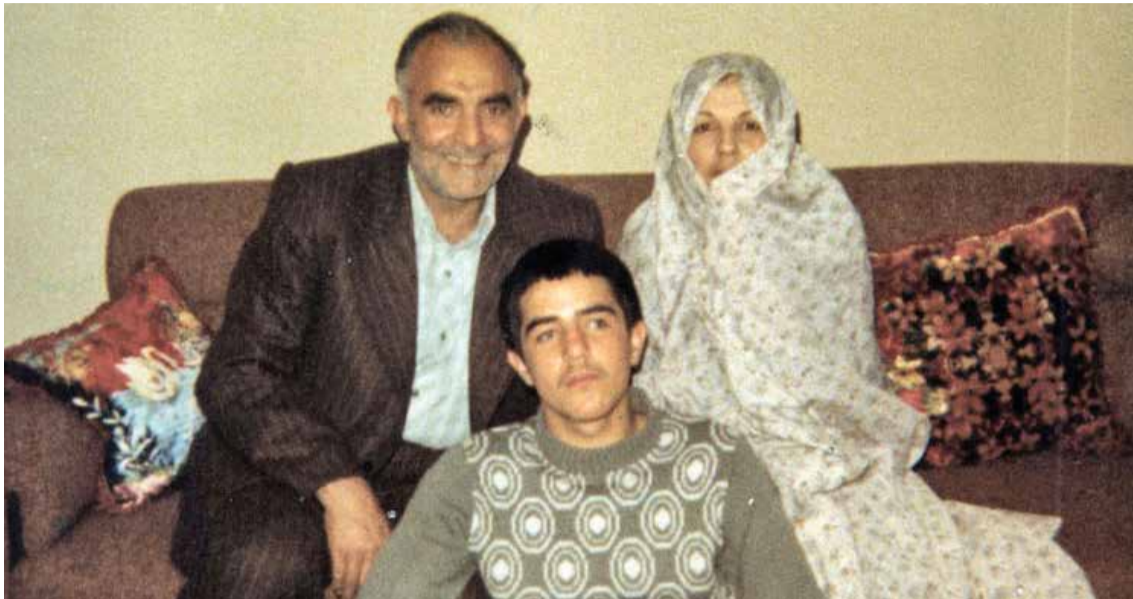


به بهانه سالگرد شهادت شهید حاج مهدی عراقی؛ او شایسته فراموشی نیست



شهید حاج مهدی عراقی در کنار همسر و فرزندش شهید حسام عراقی، پس از آزادی از زندان

شهید عراقی در روز یکشنبه چهارم شهریور ۱۳۵۸ در حالی که شدیداً نگران آن بود که بازار شهادت جمع شده است، بوسیله سه موتور سوار از اعضای گروه فرقان مورد حمله قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت رسید

او مردن در رختخواب کوچک بود. حضرت امام پس از شهادت او دستور دادند که پیکر آن شهید به قم منتقل شود و در جوار حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شود، خود در تشییع او شرکت جستند - امری که تا روز آخر عمر پربرکت ایشان بسیار نادر ماند - و شب هنگام نیز ۲۰ دقیقه بر مزار او نشستند و دعا فرمودند. اینچنین تأییدهایی از سوی امام امت و مقام معظم رهبری متوجه کمتر شخصیتی شده است، اما در سالروز شهادت او نه خیابان‌های تهران شاهد بزرگداشتی است که در حق چهره‌های غیرمحموری ترمسوم است و نه صدا و سیما در ساعات پر بیننده خود تجلیلی از چنین شخصیتی به عمل می‌آورد و نه حتی در تقویم رسمی نامی از او به میان آمده است. این آیا مصداق «به فراموشی سپردن پیشکسوتان جهاد در پیچ و خم زندگی روزمره» نیست که امام هشدار آن را داده بود؟

راهپیمایی عاشورای ۵۷ به تهران بازگشت. پس از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت‌ها، شهید عراقی به بهانه دیدار فرزند - امیر عراقی که در آمریکا به تحصیل اشتغال داشت - عازم سفر شد و مجدداً به فرانسه رفت و همراه حضرت امام (ره) با پرواز انقلاب به ایران بازگشت. شهید عراقی در روز یکشنبه چهارم شهریور ۱۳۵۸ و در حالی که شدیداً نگران آن بود که بازار شهادت جمع شده است، بوسیله سه موتور سوار از اعضای گروه فرقان مورد حمله قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت رسید. امام خمینی (ره)، پس از شهادت شهید عراقی درباره او فرموده بود: «من ایشان را حدود ۲۰ سال است که می‌شناسم. حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز من بود. شهادت ایشان برای من بسیار سنگین بود. اما آنچه مطلب را آسان می‌کند آن است که در راه خدا بود شهادت او، بر همه مسلمین مبارک باشد او می‌بایست شهید می‌شد، برای

محمد پورجوادی

خبرنگار



«زمانی که مهدی را دستگیر کردند، من صدایش را از بی‌سیم ساواکی‌ها می‌شنیدم که با صلابت و محکم می‌گفت: نترسید برای چه می‌لرزید؟ من که اسیر شما هستم.» این تصویری است که عسگر اولادی یکی از هم‌زمان شهید مهدی عراقی از دستگیری سال ۱۳۴۳ او ارائه می‌دهد و بیانگر سابقه ذهنی مأموران رژیم ستمشاهی از مبارزی است که در دوران فدائیان اسلام نیز نقشی بسیار پررنگ داشت و از آغاز نهضت با امام بود. او در رابطه با اعدام انقلابی عامل کاپیتولاسیون آمریکایی قریب به ۱۳ سال به زندان رفت و حتی در زندان، محور مبارزات بود. بلافاصله پس از آزادی به پاریس رفت و نقش محوری یافت. آنچنان که برای ساماندی

شناخت اندرزگو از لابه لای دفتر روزانه‌اش

دوم شهریور ۱۳۵۷، خیابان سقا باشی تهران شاهد شلیک گلوله‌هایی بود که نگذاشت سید علی اندرزگو، این چریک فعال با ۱۴ سال زندگی مخفی، رنگ آفتاب انقلاب اسلامی را ببیند. در هنگام بررسی دفترهای یادداشت شهید اندرزگو، دفتر کوچکی خود را نشان داد که طبق اظهار همسرش مربوط به سال‌ها پیش بود و همیشه آن را با خود به همراه داشت. البته ساواک اغلب یادداشت‌های او را به یغما برده است. در این دفتر چند قطعه شعر بود که به عقیده بسیاری، پاره‌ای از آنها، سروده‌های شهید است.



شهید سید علی اندرزگو در جشن عروسی خود در محله چیدر تهران



شهید سید علی اندرزگو در پوشش مبارزاتی خویش با نام شیخ ابوالحسن نحوی
شهید سید علی اندرزگو در پوشش یکی از چهره‌های یکی از چهره‌های مبارزاتی خویش

کمال مرد به جاه و جلال و حشمت نیست
کمال اگر طلبی مرد جود و احسان باش
تورا که کاخ رفیع است و جامه‌های ظریف
به فکر مردم بی‌خانمان و عریان باش
شبی به کلبه آشفنگان مسکین رو
میان جمع پریشان، تو هم پریشان باش
چو در سرای تومی گسترند بسترناز
به یاد در به در خفته در بیابان باش

یار رقیب دیده، سزایش ندیدن است
دندان کرم خورده، علاجش کشیدن است

به کوی بی‌خردان چون ره گرفتیم
زمانی چند در اندیشه رفتیم
همیشه ذکر و فکر من همین بود
که باید آتشی باشد در این دود

چنین دودی که عالم پیچ باشد
نشاید بی‌خود و بی‌هیچ باشد

صاحب‌دلان که سنگ سیه را گوهر کنند
بر آستان ما به ارادت نظر کنند
مامست درد و حیرت و آنها پیاله جو
از هر طرف به خانقه ما سفر کنند

درسی نبود هر آنچه در سینه بود
در سینه بود هر آنچه درسی نبود

بدنامی حیات دوروزی نبود پیش
آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این وان
روز دگر به کندن دل از این و آن گذشت

طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی
با همتی که از همه عالم توان گذشت

کفر و ایمان قرین یک‌دگرند
هر که را کفر نیست ایمان نیست
هر که شد حیدری، دلیر بود
زاده زرد شیر، شیر بود

فتاده‌ام به دیاری که اهل فضل در او
ذلیل ترز یهودند و خوارترز مجوس

با یاد خدا در کش و طوس یکی است
آ دل زاهد و دف و کوس یکی است
چون نیست زمام امر در قبضه ما
پس (ناری) انبساط و افسوس یکی است

از توکل در سبب کاهل مشو
رمز الکاسب حبیب الله شنو

اسباب زندگی، همه هیچ است نزد من
در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
روز تنعم و شب عیش و طرب، مرا
غیر از شب مطالعه و روز درس نیست

در سوگ مجاهده‌های گمنام

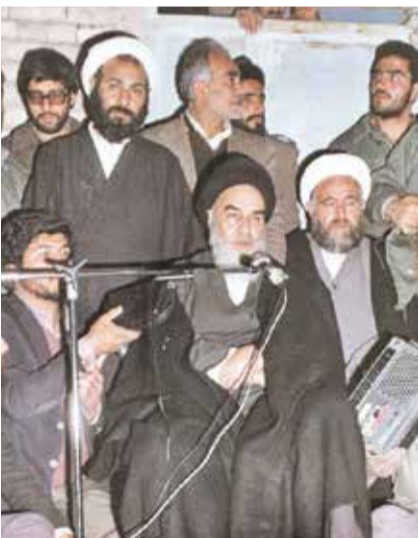
بینا عراقی

نوه شهید حاج مهدی عراقی



من پدر بزرگم را ندیدم. وقتی من به دنیا آمدم او سالها قبل از میان ما رفته بود. اما او را دوست دارم و برایش احترام قائم. ویژگی‌های انقلابی و مردم دوستی اش را، حق خواهی و وطن پرستی اش را، شجاعت و استقامتش را تقدیر می‌کنم. اگر من و مایی هستیم به خاطر وجود اوست. اما عاجزانه تقاضا دارم. مادر بزرگم را از زیر سایه همسر شهید بودن بردارید. او احتیاجی به معرف ندارد. او خودش یک تاریخ است. هم لشکر است و هم فرمانده. او در زندگی یک تنه هم مرد بود هم زن. او را نه با همسر شهید عراقی، بلکه با نام شهید عصمت ایجاد بخوانید. آنکه در راه آزادی و ایثار جان داد او بود. وقتی بدون همسر، سه فرزند خردسالش را به دندان کشید. او یک تنه حماسه آفرید. چگونه ممکن است در آن ایام زنی به فکر طلاق نیفتد. از مردی که شاید از تمام عمر زناشویی‌شان فقط چند سالی میهمان خانه بود و بقیه‌اش را صرف مردم و انقلاب کرد. اما او عاشقانه پای او و آرمان‌هایش ماند و از فرزندانشان نگهداری کرد. او هم مادر بود هم پدر. تاریخ باید این پدیده را ثبت کند. عصمت ایجادی اسطوره صبر و شجاعت بود. هنوز هم هست. یادش، نامش، خاطراتش زنده است.

**مرحومه عصمت ایجادی یک ماه قبل دار فانی را وداع گفت و به همسر شهیدش پیوست.



شهید حاج مهدی عراقی در کنار امام خمینی در سخنرانی در قبرستان بقیع قم



۴ شهریور ۱۳۵۸، اتومبیل حامل شهید حاج مهدی عراقی لحظاتی پس از ترور



شهید حاج مهدی عراقی در کنار امام خمینی در دهکده نوفل لوشاتو



شهید عراقی در پرواز فرانسه به ایران در کنار امام



شهید حاج مهدی عراقی در کنار آیت الله محی الدین انواری و مرحوم حبیب الله عسگر اولادی



راهپیمایی کارکنان مؤسسه کیهان به مناسبت ترور شهید حاج مهدی عراقی و حسین مهدیان